

سخنرانی هفتگی در هیئت محبین امیرالمؤمنین(ع) «تنها مسیر» - ۴۰

پناهیان: چرا ولایتمداری ارزشمندترین قسمت دین است؟ چرا اگر کسی ولایت را بپذیرد، گناهان او را راحت می‌بخشند؟ چرا پذیرش ولایت باعث شفاعت در قیامت می‌شود؟

جلسات هفتگی هیئت محبین امیرالمؤمنین(ع) جمعه‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء، در محل مسجد امام صادق(ع) واقع در میدان فلسطین با سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان و با موضوع «تنها مسیر» (راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی) و در ادامه مباحث بسیار مهم ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **چهارمین جلسه** را می‌خوانید:

مبارزه با هوای نفس، محور اصلی رشد انسان است / مسأله اصلی بشر، قرار ندادن هواپرستی به جای خداپرستی است

- همان‌طور که در جلسات قبل بیان شد، مبارزه با هوای نفس مبنای تولید ارزش یا مبنای ارزشمند شدن انسان است. در واقع محوری‌ترین موضوعی که موجب ارزش یافتن انسان می‌شود و برایش تولید ارزش افزوده می‌کند، و او را در مسیر اصلی خلقت قرار می‌دهد، این است که با برخی از علاقه‌های خودش مبارزه کند. این مخالفت، محور رشد انسان است. برای کمال، یک راه بیشتر نیست که همان راه مبارزه با هوای نفس است. همه اعمال خوب، یا دارای مقدماتی برای مبارزه با هوای نفس هستند یا لوازم و نتایج آن‌ها برای مبارزه با هوای نفس به کمک انسان می‌آید.
- این بحث، صرفاً بحثی اخلاقی نیست، البته می‌توان گفت ما یک نظام اخلاقی را ارائه می‌دهیم ولی این بحث، یک بحث اعتقادی نیز هست. یعنی از ابتدا که فکر می‌کنی دین را بپذیری یا نپذیری، موضوع هوای نفس مطرح است. بعد که دین را پذیرفتی و می‌خواهی اجرا کنی، باز هم موضوع هوای نفس مطرح است. بعد که اجراء کردی و می‌خواهی در این راه سالم بمانی و رشد کنی و کارهایت قبول شود، باز هم موضوع هوای نفس مطرح است. اگر به مراتب بالا رسیدی، هنوز هم موضوع هوای نفس مطرح است. در مراتب بالا هم دوست‌داشتنی‌های خوبی هست که باید به خاطر خدا از آن دوست‌داشتنی‌های خوب بگذری.
- **باید متوجه باشیم که مسأله اصلی ما چیست؟ مسأله اصلی بشر، قرار ندادن هواپرستی به جای خداپرستی است. «هوای نفس»، هر علاقه‌ای است که انسان را پائین‌تر بیاورد، لذا هر علاقه‌ای می‌تواند هوای نفس ما باشد - با توجه به سطح و مرتبه‌ای که انسان دارد. محور هوای نفس هم «خودخواهی» ما است و این نزاع تا پایان عمر انسان ادامه دارد.**

چرا ولایتمداری ارزشمندترین قسمت دین است؟/هیچ یک از اوامر الهی به اندازه امر به ولایت، مخالف هوای نفس انسان نیست

- حالا می‌خواهیم از این زاویه به موضوع ولایت بپردازیم که اگر محور تولید ارزش برای انسان، مخالفت با دوست‌داشتنی‌ها است، چگونه می‌توان توضیح داد که ولایت، ولایت‌پذیری و تبعیت از ولایت ولی خدا، ارزشمندترین قسمت دین است؟

- سابقاً به این بحث پرداختیم که اگر مبارزه با هوای نفس، محور تولید ارزش در وجود آدمی است؛ چرا نماز عمود خیمه دین است؟ چون نماز دائمی‌ترین و منظم‌ترین برنامه مبارزه با هوای نفس است. برای اینکه اهمیت ولایت را نیز بیشتر درک کنیم باید آن را در جریان مبارزه دائمی با هوای نفس برای خودمان تحلیل کنیم. مثلاً تبعیت از پدر و مادر چرا اهمیت دارد؟ چون یکی از برنامه‌های جدی مبارزه با هوای نفس، تفاوت سلیقه‌ای است که بین پدر و مادر با فرزند وجود دارد. پدر و مادر چیزی را دوست دارند که فرزند دوست ندارد و این مبارزه با هوای نفس، برنامه‌ای همیشگی برای فرزند می‌شود. خداوند بطور طبیعی تفاوت‌هایی بین پدر و مادر و فرزند قرار داده است که محل رشد و کمال یافتن فرزند است.
- یکی دیگر از زمینه‌های مبارزه با نفس در همان آغاز سن تکلیف در انسان ایجاد می‌شود؛ به این صورت که در این سن غریزه جنسی در انسان فعال می‌شود و لذا نوجوانی که تازه به سن تکلیف رسیده است به صورت کاملاً جدی درگیر مبارزه با نفس می‌شود. اینجا دوباره اهمیت مبارزه با نفس دیده می‌شود. چون معمولاً کسی در این سن نوجوانی ازدواج نمی‌کند، لذا بستری برای مبارزه با نفس در مسائل شهوانی برایش شکل می‌گیرد.
- این مبارزه با هوای نفس و دوست داشتنی‌ها آن قدر مسأله جدی و مهمی است که خداوند برای قوی شدن و رشد کردن ما، بسترهای مختلفی را برای شکل‌گیری این مبارزه قرار داده است. همه اعمال و رفتارها را می‌توان از زاویه مبارزه با هوای نفس نگاه کرد؛ مباحث خانوادگی، مقدراتی که سر راه انسان قرار می‌گیرد، تکالیف مختلف اجتماعی و فردی و
- از این زاویه، می‌توان توضیح داد که چرا ولایت رکن دین است. چرا اگر ولایت نباشد، نماز هم قبول نمی‌شود؟ چرا اهمیت ولایت خیلی بالا است؟ برای اینکه هیچ امری از اوامر الهی به اندازه امر به ولایت، مخالف هوای نفس انسان نیست. حتی دستور به جهاد و کشته شدن در راه خدا هم به اندازه دستور به تبعیت از ولایت نمی‌تواند در جهت مبارزه با هوای نفس این قدر مؤثر باشد.

ولایت مخالف‌ترین مخالفان با هوای نفس انسان است/کسی که ولایت را بپذیرد، گناهانش راحت‌تر

بخشیده می‌شود

- اگر محور تولید ارزش توسط انسان را مبارزه با هوای نفس بدانیم، و از طرف دیگر «ولایت» را مهم‌ترین اصل دین بدانیم، علی‌القاعده می‌توان گفت؛ ولایت مخالف‌ترین مخالفان با هوای نفس انسان است و اگر کسی ولایت‌مدار شود، در حال سر بردن نفس است. کسی که ولایت‌مدار شود، در واقع سر نفس خور را بریده است. به همین دلیل است که اگر کسی ولایت را بپذیرد، گناهان او را راحت می‌بخشند. اما بخشش گناهان ولایت‌ندارها اینطور نیست و در نقطه مقابل ولایت‌مدارها قرار می‌گیرند.
- چند نفر از ولایت‌ندارها نزد امام رضا(ع) آمدند و گفتند ما دیده‌ایم بعضی از شیعیان شما که ولایت‌مدار هستند، علنی در راه عرق می‌خورند. امام رضا(ع) فرمودند: الحمدلله که آنها در راه هستند، و این خوب است! گفتند نه آقا! منظورمان این است که در راه یعنی در مسیر عبور و مرور دیگران و به صورت علنی، عرق می‌خورند! حضرت به تعبیری گفتند: حُب عرق نعنا که اشکال ندارد! (حضرت به معنای دیگری که برای کلمه «نبیذ» وجود دارد، اشاره کردند و به این صورت خواستند با اغماض از کنار این موضوع بگذرند) آنها گفتند: نه! عرق یعنی مُسکر می‌خورند. آقا فرمودند: ولایت‌مدار عرق نمی‌خورد؛ و بر فرض اگر یک فرد ولایت‌مدار هم عرق بخورد، روز قیامت یک خدای مهربان، یک پیامبر رؤف و امام شفیع دارد که دست او را می‌گیرد و نجاتش می‌دهد. اما شما چه کسی را دارید؟ (أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُتَأَفِّقِينَ قَالَ لِأَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي ع إِنَّ مِنْ شَيْعَتِكُمْ قَوْمًا يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ عَلَى الطَّرِيقِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَهُمْ عَلَى الطَّرِيقِ فَلَا يَزِغُونَ عَنْهُ وَ اغْتَرَضَهُ آخِرٌ فَقَالَ إِنَّ مِنْ شَيْعَتِكَ مَنْ يَشْرَبُ النَّبِيذَ ... قَالَ فَإِنَّ فَعَلَهَا الْمَكُوبُ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ يَجِدُ

رَبًّا رَعُوفًا وَ نَبِيًّا عَطُوفًا وَ إِمَامًا لَهُ عَلَى الْحَوْضِ عَرُوفًا وَ سَادَةً لَهُ بِالشَّفَاعَةِ وَقُوفًا وَ تَجِدُ أَنْتَ رُوحَكَ فِي بَرَهَوْتِ مَلُوفًا؛ مشارق الانوار/ص ۲۸۹) و (عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ هَوَالِئِ الْمَلَاعِينِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَأَسُوءُهُ مِنْ شَيْعَتِهِ ... إِنَّ شَيْعَتَكَ يَشْرَبُونَ النَّيِّدَ فَقَالَ وَ مَا بَأْسُ بِالنَّبِيِّدِ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانُوا يَشْرَبُونَ النَّيِّدَ فَقَالَ لَيْسَ أَعْيِكَ النَّيِّدُ إِنَّمَا أَعْيِكَ الْمُسْكِرُ فَقَالَ شَيْعَتُنَا أَرْكَى وَ أَطْهَرُ مِنْ أَنْ يَجْرِيَ لِلشَّيْطَانِ فِي أَمْعَائِهِمْ رَسِيسٌ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ الْمَخْذُولُ مِنْهُمْ فَيَجِدُ رَبًّا رَعُوفًا وَ نَبِيًّا بِالِاسْتِغْفَارِ لَهُ عَطُوفًا وَ وَلِيًّا لَهُ عِنْدَ الْحَوْضِ وَ لُوفًا وَ تَكُونُ وَ أَصْحَابَكَ بَرَهَوْتِ مَلُوفًا؛ التمهيص/ص ۴۰)

چرا ولایت ارزشمندترین امر دین است؟ / چون پذیرش ولایت، ریشه هوای نفس انسان را می‌زند

- اگر کسی ولایت داشته باشد، وعده شفاعت به او داده‌اند. (قَوْلُهُ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا قَالَ إِلَّا مَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ؛ کافی/۱/۴۳۱) و (رسول الله ص: شَفَاعَتِي لِأُمَّتِي مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي؛ كُنْزِ الْعَمَالِ /روایت ۳۹۰۵۷) منطلق این مطلب را در بحث مبارزه با هوای نفس می‌توانید به دست بیابید.
- اگر اصل تولید ارزش افزوده در مخالفت با دوست‌داشتنی‌ها است، چرا ولایت ارزشمندترین امر دین است، به حدی که فرموده‌اند: «لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (امام محمد باقر(ع): بِنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ؛ کافی/۲/۱۸۸) چون ولایت، سر هواپرستی انسان را از بدنش جدا می‌کند و ریشه هوای نفس را می‌زند. چون ولایت می‌گوید اختیارت را به من بده؛ من صاحب اختیار تو می‌شوم. یعنی تو می‌شوی عبد و ولایت می‌شود مولا.
- خیلی‌ها می‌پرسند حالا اگر ولایت اختیار ما را در دست بگیرد، مگر چه کار می‌خواهد بکند؟! مثلاً می‌خواهد دستور به نماز بدهد، ولی من خودم نماز می‌خوانم. می‌خواهد بگوید گناه نکن؛ بسیار خب، گناه نمی‌کنم ولی اختیارم را نمی‌دهم! در حالی که اصلاً ولایت همین اختیار تو را می‌خواهد و دادن اختیار سخت است. به عنوان مثال اگر کسی بخواهد از خانه شما استفاده کند، در اختیار او قرار می‌دهید تا مثلاً روضه یا مراسم دیگری در آن برگزار کند ولی سند آن را به نام فرد تقاضاکننده نمی‌زنید. این فرق اطاعت و ولایت است. کسی که ولایت را می‌پذیرد، خودش را وقف کرده است و اختیار خود را به طور کامل به «ولی» داده است.

پذیرش ولایت یعنی اختیار خودت را به ولی خدا بدهی / ولی، صاحب اختیار است

- پذیرش یا تبعیت از هوای نفس، یعنی یک جاهایی حرف نفس را گوش کرده‌ای و به علاقه آن جواب مثبت داده‌ای. مبارزه با نفس یعنی با برخی از خواسته‌های نفس مبارزه کرده‌ای. اما ولایت‌پذیری یعنی اینکه کلاً نفس تو رفته است و عبد شده‌ای. چرا ولایت مهمترین رکن دین است؟ چون ریشه هوای نفس را زده است، خود نفس را داده‌ای، رفته است؛ یعنی «من دوست دارم»، دیگر معنایی ندارد. ولایت یعنی اینکه پیغمبر(ص) دیگر فقط پیغام نمی‌دهد، بلکه صاحب اختیار فرد می‌شود، صاحب اموال او هم می‌شود. با این روش است که ریشه نفس کنده می‌شود. قرآن می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب/۶) یعنی پیامبر(ص) صاحب اختیار مردم است و اختیارش در مورد آدم‌ها از خود آن‌ها بیشتر است. امام صادق(ع) می‌فرماید: نتیجه اینکه پیامبر(ص) از خود مؤمنین نسبت به آنان اختیاردارتر است این است که اگر کم آوردید، مولای شما جبران می‌کند و این را ضمانت کرده است. (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع، أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: أَنَا أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ عَلَىٰ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِي) «فَقِيلَ لَهُ: مَا مَعْنَىٰ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: قَوْلُ النَّبِيِّ ص: مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَىٰ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ؛ کافی/۱/۴۰۶) و (مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَ مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَىٰ وَ إِلَيَّ» (تفسیر قمی/۲/۱۷۶)

آنزل الله تعالى: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ؛ کافی/۵۷/۸ و مجمع البيان/۱۰/۵۳۰ و البرهان فی تفسیر القرآن/ج۵/۴۸۵ از اینجا به بعد بود که آنهایی که مخالف ولایت حضرت علی(ع) بودند، مخالفت خود را پنهان کردند.

• امام هادی در زیارتی به نام زیارت غدیریه می‌فرماید: «من شهادت می‌دهم پیغمبر اکرم(ص) ابلاغ کرد آنچه که درباره تو از طرف خدا نازل شده بود؛ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنِ اللَّهِ مَا أَنْزَلَهُ فِيكَ؛ و پیامبر(ص) امر خدا را افشاء و علنی کرد- علنی کردنی که ممکن است مخالفت‌ها را هم برانگیزد- و طاعت و ولایت تو را بر امت خود واجب کرد، و بیعت تو را بر گردن آنها انداخت؛ فَصَدَعَ بِأَمْرِهِ وَ أَوْجَبَ عَلَيَّ أُمَّتِهِ فَرَضَ طَاعَتِكَ وَ وَّلَايَتِكَ وَ عَقَدَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَكَ؛ و تو را صاحب اختیار مردم قرار داد، صاحب اختیارتر از خودشان، همچنان که خداوند پیغمبر(ص) را اولی بالمؤمنین من انفسهم قرار داده بود؛ وَ جَعَلَكَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ كَذَلِكَ؛ پس خدا را شاهد گرفت بر آن‌ها و گفت: آیا من ابلاغ کردم؟ گفتند بله؛ ثُمَّ أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَىٰ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَلَسْتُ قَدْ بَلَغْتُ فَقَالُوا اللَّهُمَّ بَلَىٰ» (بحار الانوار/۹۷/۳۶۰)

• در روایتی از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل شده است: «هر یک از دوستان خدا با نفسش مخالفت کند، در جهت اطاعت از امامش و دلسوزی برای امامش؛ در رفیق اعلی-جایی که رفقای او بهترین رفقا باشند- با ما خواهد بود؛ مَا نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ وَلِيٍّ لَهُ يُجَاهِدُ نَفْسَهُ بِالطَّاعَةِ لِإِمَامِهِ وَ النَّصِيحَةِ إِلَّا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَىٰ» (کافی/۱/۴۰۴)

